

منتظری، حر عاشورای هولوکاست تابستان 67

امام صادق : **الحر حر علی جمیع احواله - ان نابتة نابت صبر لها - وان تداکت علیه المصائب لم تکسره - حر در همه حال حر است - هر گاه پتک ایام بر او ضربه ای فرود آرد - سر را سندان صبوری کند - و اگر بر سر هر ضربه ای انبوه مصائب نیز هجوم آرند هرگز نشکند - هر چند به بندش کشند - و به بیچارگی اش کشانند - و راحتی را از او بریابند - و روزگار بر او سخت گیرد.**

بزرگترین درسی که معلم کبیرمان شریعتی از مکتب استاد کبیرش امام علی آموخت این حقیقت بود : **ان الحق و الباطل لا یعرفان باقدار رجال - اعرف حق تعرف اهلہ - اعرف الباطل تعرف اهلہ - حق و باطل را به اقدار رجال شناخته نمی شود بلکه بالعکس اول حق و باطل را می شناسند بعد در قیاس با این حق و باطل به قضاوت در باب افراد می پردازند.** داستان این کلام تاریخی امام علی آنچنانکه طه حسین در کتاب فتنه الکبری مطرح می کند به داستان جنگ جمل علی بر می گردد، که اگرچه نخستین جنگ دوران پنج ساله حکومت علی ابن ابیطالب بود ولی بعلت اینک:

اولا این جنگ (بر خلاف دو جنگ صفین امام علی که ماهیت نقد قدرت داشت و جنگ نهروان که ماهیت نقد معرفت داشت) از طرف امام علی ماهیتی نقد ثروت و نقد طبقه داشت که با توجه به بحران طبقاتی بوجود آمده (در جامعه مسلمانان پس از مرگ پیامبر در دوران حکومت شیخین و عثمان در بستر سرازیر شدن غنایم جنگی از اقصی نقاط امپراطوریهای روم و ایران و مصر و ... به مدینه دارالخلافه مسلمانان) که آنچنانکه امام علی در دو خطبه 15 و 16 نهج البلاغه که نخستین خطبه امام علی پس از قبول خلافت است می گوید این بحران طبقاتی بوجود آمده جامعه مسلمانان را به دوران جاهلیت، یعنی دوران قبل از بعثت پیامبر بر گردانیده بود. لذا این جنگ از یکطرف معرفت مبارزه ضد طبقاتی امام علی بود و از طرف دیگر از آنجائیکه جنگ جمل اولین جنگ امام علی بود نشان دهنده این حقیقت بود که در استراتژی امام علی نقد طبقه یا نقد ثروت در اولویت اول حرکت او قرارداشت و لذا از نگاه امام علی هرگز نباید این مبارزه طبقاتی در راستای مبارزه نقد قدرت (صفین) و نقد معرفت (نهروان) تحت لوای مصلحت به فراموشی سپرده شود. ثانیاً از آنجائیکه سران جبهه مخالف علی در جنگ جمل بزرگان نامی و عشره مبشره مسلمانان عصر پیامبر بودند (که از جمله آنها عایشه ام المومنین و همسر پیامبر بود که پیامبر آنچنان به او علاقه داشت که قبرش را در کنار تخت خواب عایشه قرار داد و شان نزول سوره نور در باب رد یک بهتان جنسی به عایشه نازل شد. همچنین زبیر، برده دار بزرگ مدینه، پسر صفیه خواهر ابوطالب و پسر عمه علی و مجاهد بزرگ محمد و طلحه که محمد لقب طلحه الخیر به او داده بود و او را جزء ده نفری بحساب آورد که محمد در زمان حیاتشان بشارت بهشت در قیامت به آنها داده بود (عشره مبشره) و از سرداران بزرگ محمد بود که محمد در وصف او گفته بود : طلحه شهید زنده ای است که می بینیم بر روی خاک راه میرود) لذا جنگیدن با چنین اسطوره های عصر محمد برای اکثر اصحاب علی که نگاهشان در چشمانشان بود و همیشه قبل از حق و باطل شخصیتها را می دیدند و بر پایه شخصیتها در باب حق و باطل قضاوت می کردند و شخصیتها را تغییر ناپذیر می دانستند و قضاوت در باب شخصیتها را مطلق می دانستند که هرگز در طول زمان امکان تغیر آنها وجود ندارد. لذا در این رابطه بود که در پیک جنگ جمل در زمانیکه جنگ به نقطه طرفان زای خود رسیده بود و کشته ها در جلو کجاوه عایشه بصورت یک کوه در آمده بود (چرا که سپاه جبهه مخالف در جنگ جمل جهت حمایت از ام المومنین عایشه ناموس محمد در برابر علی سعی می کردند داوطلبانه قبل از اینکه دست سپاه علی به عایشه برسد در راه محمد در جلو جمل عایشه کشته شوند و خود را شهید دفاع از ناموس محمد و ام المومنین لقب دهند لذا در این رابطه بود که امام علی زمانیکه این هجوم سپاه دشمن جهت کشته شدن داوطلبانه به اسم شهید و شهادت در جلو کجاوه عایشه دید و آن کوه کشته ها در جلو جمل عایشه مشاهده کرد با اشاره کردن به جمل عایشه فریاد زد این گوساله سامرا را بزنی (ناگاه یکی از سپاهیان علی در این کوران نبرد خطاب به علی بانگ زد که گرفتار شبهه شده ام و توان جنگ با این شخصیتهای عصر پیامبر را ندارم که در این لحظه چند نفر از لشکریان امام علی که اوضاع را بحرانی می دیدند تصمیم به حمله و قتل این سرباز علی گرفتند که فوراً علی مداخله کرد و با شعار اینکه ما برای نفی شبهه می جنگیم، در همان گرم گرم جنگ در وسط همان جبهه جنگ علی خود را به مرد رسانید و به آن فرد خطاب کرد، سوالت را پیرس، آن مرد خطاب به علی گفت سوال بزرگ من اینست که: **ایمکن ان یجتمع طلحه و الزبیر علی الباطل** - آیا امکان این هست که دو سردار بزرگ محمد یعنی طلحه و زبیر و ام المومنین زن محمد که محمد در وصف او می گفت (**کلمینی یا حمیرا** - خطاب به عایشه : ای حمیرای من با من صحبت کن و با من حرف بزن) بر باطل اینچنین با هم جمع شوند و با تو بجنگند؟ علی در پاسخ این مرد جوابی به او میدهد که طه حسین در فتنه الکبری می گوید: پس از قطع وحی تا کنون سخنی به این بزرگی بر دهان بشریت جاری نشده است چرا که علی به او گفت: **ان الحق لا یعرفان بالافدال الرجال - اعرف الحق تعرف اهلہ - اعرف الباطل تعرف اهلہ** - ای مرد در عرصه پراتیک اجتماعی - تاریخی - سیاسی اگر می خواهی گمراه نشوی و اسیر شبهه نگردی حقیقت ها را به حق بشناس، نه به شخصیتها. چرا که بزرگترین عامل انحراف در قضاوتهای اجتماعی - سیاسی

شخصیتهای اسطوره شده اجتماعی - تاریخی می باشند که بمصادق - **حب الشئی یعی و یصم** - دیدگاه و نگاه مردم را کور و کر می کند - به عبارت دیگر در عرصه انفسی بدستور **فنظر الی من قال ولا تنظر الی ما قال** تکیه کن - اول نگاه کن که چه کسی می گوید بعدا به آن ببیندیش که چه گفته است چرا که ممکن اگر چنین نکنی موضوع - **کلمه الحق** **یراد به الباطل** باشد - ولی در عرصه آفاقی عکس آن عمل کن یعنی - **فنظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال** - اول نگاه کن که چه می گویند بعدا ببیندیش که چه کسی آن حقیقت را گفته است.

و نخستین درسی که معلم کبیر ما شریعتی در مکتب آموزش خویش بما آموخت این حقیقت بزرگ بود که در ارزیابی اشخاص اجتماعی و تاریخی و سیاسی که (بر عکس اشخاص اکادمیک و علمی که شخصیتی ثابت دارند) دارای شخصیتی سیال و ذو مراتب می باشند هر گز نباید با قضاوتی واحد بدون در نظر گرفتن دوران زندگیشان در باب آنها به قضاوت بنشینیم و لذا در همین رابطه بود که شریعتی بما آموخت که در برابر اینچنین افرادی قبل از قضاوت باید پرسیم کدامین حافظ؟ یا کدامین مارکس؟ یا کدامین غزالی؟ یا کدامین ابو العالی معری؟ یا کدامین منتظری؟ منتظری فقیه؟ یا منتظری منتقد؟ منتظری سال 58 که بنیانگذار تئوری فقهاتی برای رژیم مطلقه فقهاتی می باشد یا منتظری سال 64 که قائم مقام رهبری مطلقه فقهاتی می شود یا منتظری سال 67 که تمامی این عطای دستاوردهای فقهاتی را به نقایش می بخشد و یک تنه در برابر تمامی فقهات سیاسی مطلقه عصیان می کند و آنها را رسوای تاریخ می سازد؟ و برای همیشه داغ ننگ و رسوائی برپیشانی رژیم مطلقه فقهاتی می کوبد.

درس دومی که معلم کبیرمان شریعتی در باب قضاوت نسبت به افراد (در سخنرانی حر) بما آموخت، این حقیقت بود که در انسانهای سیاسی - اجتماعی - تاریخی شخصیتها یک انتخاب هستند که در تند پیچ تاریخی اجتماعی اتخاذ می کنند و با این انتخاب ماهیت خود را شکل می دهند چراکه انسان حیوانی است که ماهیتی موخر بر وجود دارد و برعکس دیگر حیوانات و موجودات ماهیت موخر بر وجود خود را خود با انتخاب خویش می آفریند. لذا طبیعی است که هر چه انتخاب او بزرگتر باشد ماهیتی بزرگ تر برایش آفریده می شود و انسانی بزرگتر متولد خواهد شد و هر چه انتخاب کوچکتر باشد ماهیتی کوچکتر و انسانی کوچکتر آفریده می شود و طبیعی است که اگر انسانی می خواهد بزرگ آفریده شود باید انتخابی بزرگ بکند. البته انتخاب بزرگ همیشه در صحنه حق الباطل زمین و زمان شکل می گیرد نه در صحنه قدرت و شکم و فیها خالدون فرد.

انسان قهرمان: درس سومی که معلم کبیرمان شریعتی در این رابطه بما آموخت عبارت از اینکه انتخاب شخصیت ساز فرد در کوران مبارزه اجتماعی - تاریخی به سه دسته تقسیم میشود یکی انتخاب قهرمان است دوم انتخاب حر است سوم انتخاب توابع است. انتخاب قهرمان عبارت است از انتخابی که مولود شناخت و بصیرت و ایمان باشد و او بر پایه شناخت و بصیرت خویش معمار انتخاب اجتماعی و صحنه ساز سناریوی حق و باطل در راستای حق و حقیقت وجود گردد چون حسین و استراتژی انتخابی کوفه او و استراتژی تحمیلی عاشورائی اش.

انسان حر: شخصیت دوم شخصیت حر می باشد که برعکس شخصیت قهرمان نه تنها از اول معمار سناریوی جبهه حق و حقیقت مانند محمد و علی و حسین نبوده ، بلکه بلعکس اول او از معمارهای جبهه جنایت و فقهات و قساوت بوده است ولی در عرصه یک انتخاب بزرگ ماهیت ساز و شخصیت آفرین که در عاشورای جنگ حق و باطل شکل می گیرد او از آنطرف خندق به این طرف خندق فرقان حق و باطل با انتخاب خوداگاهانه خویش انتقال می یابد و با این انتقال بزرگترین انتخاب خویش را می کند و شخصیت خود را می آفریند و ماهیت خود را می سازد این شخصیت نامش حر است . طبیعی است که برای چنین شخصیتی آنچنانکه امام صادق فرمود تمامی تاریخ عاشورا است و تمامی زمین کربلا و تمامی زمان محرم است (امام صادق در تعریف عاشورا : **کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم** - همه روزها عاشورا است و همه زمین ها کربلاست و همه ماهها برای انتخاب انسانها محرم است) و همه انسانها بالقوه حراند تا با لیبیک به سوال بزرگ و تاریخی حسین که **هل من ناصر ینصرنی** - آیا در همه زمان و زمین آینده کسی است که حسین را یاری کند از خویش حری بسازد واضح است که در انتخاب حری:

اولا: باید این انتخاب در صحنه عاشورای نبرد حق و باطل صورت گیرد نه در غروب شام غریبان.

ثانیا: هرچه عاشورای نبرد حق و الباطل پیچیده تر و سخت تر و پرهزینه تر باشد انتخاب سخت تر و عظیم تر و پرهزینه تر خواهد بود و حری که از این انتخاب بیرون می آید بزرگتر و سترگ تر خواهد بود.

ثالثا: انسان حری بر عکس انسان قهرمانی انسان ذومراتبی خواهد بود یعنی هر گز دو انسان حر مساوی نخواهیم داشت چرا که دو انتخاب تاریخی - انسانی - اجتماعی مساوی هم نخواهیم داشت.

انسان توأب: انسان توأب برعکس انتخاب قهرمان که قبل از عاشورای حق و باطل آفریده میشود و انتخاب حر که در صحنه نبرد عاشورای حق و الباطل شکل می‌گیرد. در فردای عاشورا نبرد حق و الباطل با انتقاد از گذشته خویش بدفاع از عاشورا می‌پردازند. حال یا این دفاع یک دفاع نظری از عاشورا می‌باشد یا یک دفاع عملی بهر حال یک انتخاب بعد از جنایت است. یعنی مثلاً اگر حر روز عاشورا (که خود از معمارین اولیه استراتژی تحمیلی یزید - ابن زیاد بر حسین بود و خود از عاملین شکست استراتژی کوفه امام حسین بود چراکه نخستین کسی که راه حسین بطرف کوفه را سد کرد و کربلای حسین را ترسیم کرد همین حر بود) بجای انتخاب در صبح عاشورای حسین غروب همان روز پس از شهادت حسین دست به چنین انتخابی میزد هر گز حری آفریده نمی‌شد بلکه حداکثر یک توأب بود آنچنانکه در حرکت توأبین کوفه پس از عاشورا مشاهده کردیم که بعضی از آنها چه بهای سنگینی برای حرکت توأبی خویش دادند ولی هرگز نه تنها حر نشدند بلکه یک اسپیلن از شخصیت حر را هم صاحب نشدند و در همین رابطه استکه در حدیث امام صادق در باره شخصیت حر که در آغاز این نوشته مطرح شد امام صادق در این حدیث نه فقط به تعریف و تجلیل از شخصیت حر ابن ریاحی زمان حسین می‌پردازد بلکه مهمتر از آن در این حدیث به معرفی شخصیت انسانی می‌پردازد چرا که در این حدیث امام صادق مشخصه‌هایی که برای پروژه انسانی حر یا بهتر از بگوئیم انتخاب حری مطرح می‌کند عبارت است از:

1. حر یک نام و اسم نیست یک کاراکتر و تیپ لوژی است.
2. حر پس از انتخاب در انسان بصورت یک شخصیت نهادینه می‌شود که استحاله انتخاب به شخصیت در حر باعث میشود تا حر، **حر علی جمیع احواله** گردد نه حر فقط یک لحظه و یا یک مقطع.
3. عامل صیانت شخصیت حری در حر فقط و فقط تحمل شدائد و صبر بر سختیها است.

حریت چگونه در انتخاب عاشورانی منتظری شکل گرفت: حال پس از بیان این مقدمه نسبتاً طولانی می‌پردازیم به اصل قضیه و آن موضوع چگونگی شکل‌گیری شخصیت حری منتظری در پروسه مبارزاتی رژیم فقهاتی حاکم می‌باشد که آنچنانکه فوقاً مطرح شد هر گز نباید چنین تصور کنیم که شخصیت حری منتظری مدیون زندانهائی استکه قبل از حکومت مطلقه فقهاتی حاکم در زمان شاه تحمل کرده است چرا که اگر این معیار حریت باشد حتی قصاب رژیم مطلقه فقهاتی یعنی اسدالله لاجوردی هم از شخصیت حری بی‌نصیب نمی‌گردد زیرا بهر حال قبل از حاکمیت حکومت مطلقه فقهاتی در دوران شاه همین اسدالله لاجوردی یا همین عسکر اولادی یا همین حسین شریعتمداری روزنامه‌کیهان که معرف چهره فاشیست رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشند همه از زندانیهای رژیم شاهنشاهی بوده‌اند. بنا براین برعکس آنچه تبلیغ میشود منتظری بر پایه زندانیهای دوره شاه به مقام حریت رژیم فقهاتی نرسیده است موضوع دومی که می‌توانیم در این رابطه مطرح کنیم اینکه بگوئیم منتظری بعلت انتقادهائی که در گذشته از رژیم فقهاتی داشته است به مقام حریت رسیده است که این فرض هم صحیح نمی‌باشد چرا که اصل انتقاد از رژیم فقهاتی توسط معمارهای رژیم فقهاتی از همان آغاز شکل‌گیری رژیم فقهاتی توسط مهندس مهدی بازرگان و جناح طرفدار او یعنی نهضت آزادی و دار و دسته عزت سحابی و بعد از خرداد 68 توسط دار و دسته مجله کیان و کیهان فرهنگی و ... که همگی از معماران رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه سیاسی و نظامی و فرهنگی و اطلاعاتی و ... بوده‌اند انجام می‌گرفته است ولی هیچ‌کدام از اینها نه تنها به مقام حریت نرسیدند حتی به مقام توأبی هم نرسیدند چرا که حداقل شرط توأبی نسبت به حاکمیت مطلقه فقهاتی که خود با دستان خود بنا کرده بودند این بود که بیایند و واقعاً در برابر مردم به جنایت معماری رژیم فقهاتی اعتراف کنند و توبه کنند نه اینکه گذشته سیاه خود را با رنگ آمیزی سابقه سیاسی قبل از انتخاب خود آرایش دهند و شروع به عوام‌فریبی کنند یا مثلاً شورای انگیزاسیون انقلاب فرهنگی که در چهار سال اول خود بزرگترین محکمه انگیزاسیون فرهنگی و علمی و فکری و سیاسی بود با تغییر عنوان آن به شورای بازگشائی دانشگاهها گذشته سیاه و زشت خود را بخواهند طلائی کنند. یا مثل مهندس مهدی بازرگان پس از اینکه روش حکومت کردن را به جهال رژیم فقهاتی آموخت و تمامی دستاوردهای مبارزه توده‌ها را نهادینه کرد و تحویل رژیم فقهاتی داد مانند بابا طاهر عریان که **امسیت کرد** یا **اصحبت عربیا** شد. زمانیکه دید در تقسیم قدرت برای او از کاسه تمامیت خواه رژیم مطلقه فقهاتی چیزی نمی‌ماسد با فرار از جلو یک مرتبه به کشف بزرگی رسید. که اصلاً حرکت پیامبران برای مرگ و خداست نه حیات و زندگی و ایمان و آگاهی که قبلاً شعارش می‌داده است. البته بعداً این کشف بزرگ بابا طاهرئی مهندس مهدی بازرگان بهترین حربه عقیدتی برای لشکر از همه جا رانده و از همه جا مانده مجله کیان و سردمداران آن شد تا تحت لوای دین سکولار انتقام عقده‌های گذشته تاریخی خود را با حمله به ایدئولوژی شریعتی از یکطرف و از طرف دیگر انتقام همکاری سیاه سیاسی و نظامی و اطلاعاتی گذشته خود در معماری رژیم مطلقه فقهاتی از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که از زمان پامنبری مصباح یزدی در خیمه شب‌بازیهای تلویزیونی رژیم مطلقه فقهاتی شروع شده بود و تا دوران ننگین قرون وسطائی شورای انقلاب فرهنگی و عضویت در گردان سربازان گمنام ... ادامه داشت، زمانیکه دیدند رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه تقسیم قدرت حتی حاضر نیست یک کرسی معلمی در دانشگاه به آنها بدهد بگیرند.

چه شد که منتظری، منتظری شد؟ برای پاسخ به این سوال تاریخی باید اول به این اصل آگاهی داشته باشیم که منتظری حر، نه منتظری فقیه و نه منتظری سیاسی قدرت، مولود تابستان سال 67 است که تا آخر عمر بر این شخصیت حری خود باقی ماند و تمامی بهای آن که کمترین آن استرداد و استعفاى سردمداری و مقام عظمای فقهانی و ولایتی و حکومتی رژیم مطلقه فقهانی حاکم بود پرداخت کرد و بیشترین آن هم نان و نامش بود که 20 سال تمام با زندگی کردن در حصار فیزیکی و فشار روحی و رگبار شبانه روزی تبلیغاتی رژیم مطلقه فقهانی در این راه اداء نمود و با مرگ شناسنامه ای خویش در 29 خرداد برای همیشه نام حریت و شخصیت حریت خویش را برای خود تثبیت و نهادینه تاریخی کرد. پس برای اینکه بتوانیم به سوال فوق پاسخ دهیم که چه شد که منتظری به مقام حریت دست پیدا کرد و هیچکدام از منتقدین نظام نتوانستند به این مقام دست پیدا کنند باید پردازیم به شرایط اجتماعی-تاریخی - سیاسی سال 67 یعنی به این سوال جواب بدهیم که در تابستان سال 67 چه اتفاقی افتاد که نخستین مولود آن منتظری حر بود؟ در یک کلام پاسخ این سوال بر می گردد به نسل کشی یا هولوکاستی که در تابستان 67 پس از قبول آتش بس و نوشیدن جام زهر با یک فتوای مقام عظمای فقهات در کل زندانهای سیاسی ایران اتفاق افتاد و توسط این فتوا تحت دادگاههای 30 ثانیه ائی آقایان، رئیسی و نیرنی و اشراقی که تنها با یک سوال از متهم چشم بسته دادگاه حکم کشیده شروع و پایان می یافت، اینکه حضری در جبهه روی مین بروی؟ در مدت کمتر از یکماه هزاران زندانی اسیر حکم کشیده را آونگ دارهای رژیم مطلقه فقهانی حاکم کردند البته با طرح این پاسخ اجمالی هنوز ما نتوانسته ایم به پاسخ تاریخی خود در رابطه با چگونگی شرایط تاریخی تابستان سال 67 رژیم مطلقه فقهانی که مولودش حریت منتظری بود، دست پیدا کنیم چرا که اگر خود ویژگی تابستان 67 اعدام و کشتار رژیم فقهانی در زندانهای سیاسی اش باشد که در سال 60 و 61 و 62 هم تعداد کشتارها ی رژیم بسیار بیشتر از تابستان سال 67 بود و هم تعداد اعدامیهای سیاسی داخل زندانهای رژیم فقهانی بیشتر از سال 67 بود. بطوریکه طبق آمارى که حقوق بشر سازمان ملل در پایان سال 60 داد تعداد اعدامهای رسمی اعلام شده در شش ماهه دوم سال 60 رژیم ، دو برابر کل اعدامهای جهان در سال 60 بوده است. بنابراین نفس اعدام زندانی یا شکنجه زندانی که شریعت رژیم مطلقه فقهانی از سال 60 به بعد بوده است خود ویژگیهای اعدامهای تابستان سال 60 مشخص نمی شود. پس نسل کشی سال 67 رژیم فقهانی چه خود ویژگیهایی داشته است که زندان سیاسی تابستان سال 67 بدل به عاشورای همیشه زنده رژیم مطلقه فقهانی کرده است؟ در پاسخ به این بزرگترین سوال دوران 31 ساله رژیم فقهانی باید بگوئیم که سه مشخصه باعث گردید تا در تابستان 67 زندان سیاسی رژیم مطلقه فقهانی بدل به عاشورای تاریخی رژیم فقهانی و زایش حریت منتظری در این عاشورا گردد این سه ویژگی عبارتند از:

1. اعدام زنان اسیر حکم کشیده.
2. اعدام مردان اسیر حکم کشیده.
3. اعدام بیماران اسیر حکم کشیده بود.

این سه مشخصه بود که زندان سیاسی رژیم فقهانی سال 67 بدل به یک عاشورای استثنائی تاریخ بشر کرد. چرا که اگر بخواهیم عاشورای تابستان 67 را با عاشورای بهار سال 61 حسین قیاس کنیم دو باره به همین سه مشخصه فوق می رسیم. به این ترتیب که در عاشورای حسین و یزید اگر همه جنایتهای ممکن در حق حسین و اصحابش انجام گرفت ولی رژیم اموی هرگز سه اصل فوق را نادیده نگرفت یعنی در صحنه عاشورای حسین از آغاز تا انجام هیچ اسیری کشته نشد و هیچ زن سیاسی حتی در حد زینب کبری کشته نشد و هیچ مریضی حتی در حد امام زین العابدین کشته نشدند. البته توجه یزید به این اصول نه بخاطر ترس بود چرا که یزیدی که کشته شدن طفلان مسلم برایش ضد ارزش نبود و قطع آب و مثله کردن اجساد حتی از قطع سر حسین توسط سنان بن انس ترسی نداشت از کشتن چند تا زن و بچه و بیمار اسیر وحشتی بدل راه نمی داد، آنچه یزید را وادار می کرد تا زنان عاشورا و بیماران عاشورا و اسرای عاشورا نکشد احترام به سنتهای گذشته عرب بود که با آنها خشونت به این سه اصل احترام می گذاشتند و هرگز در تمام جاهلیت عرب این سه اصل آنچنانکه در نظام فقهانی زیر پا گذاشته شد، نفی نگردید. بنا براین آنچه عاشورای 67 را از عاشورای سال 61 حسین مشخص میساخت همین سه اصل فوق بود. یعنی:

در عاشورای 67 تمامی کشته شدگان اسیر بودند در صورتیکه در عاشورای سال 61 همه کشته شدگان و اسرا آزاد بودند.

در عاشورای 67 بسیاری از کشته شدگان بیماران 8 سال شکنجه فیزیکی و روانی داخل زندانهای فقهانی بودند در صورتیکه در عاشورای 61 بجز امام زین العابدین گزارش تاریخی از مریضی کسی دیگر نشده است.

در عاشورای 61 هیچ زنی اعدام و کشته نشد اما در عاشورای 67 از اولین زن اسیر حکم کشیده بیماری بنام مریم گلزاده غفوری تا آخرین روز پایانی شهریور این عاشورا کشتار زنان اسیر حکم کشیده بیمار زندانی ادامه داشت. این بود که باعث گردید تا عاشورای تابستان 67 رژیم مطلقه فقهاتی، با بیش از 47 هزار کشته اسیر زندانی زن و مرد حکم کشیده بصورت بزرگترین هولوکاست تاریخ بشر در آید و همیشه این عاشورای بزرگ بصورت لکه ننگی در تاریخ حکومت سیاه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باقی بماند و هر چه زمان میگذرد چهره این عاشورا و این جنایت اتفاق افتاده در این عاشورای تاریخ بیشتر مطرح شود و بعنوان خطر فرقان رژیم فقهاتی حاکم با تمامی رژیم های گذشته تاریخ ایران و بشریت مطرح گردد و بعنوان بزرگترین دادگاه تاریخ فقاقت مطرح شود. طبیعی است که در چنین شرایطی که هنوز صحنه نبرد عاشورای 67 پایان نیافته بود جایگاه نخستین انتخاب و نخستین قائم منتقم و رسوا کننده این دادگاه سیاه یعنی منتظری مشخص می شود. که چطور در شرایطی که تمامی منادیان حقوق بشر و آزادیخواه و تواب و منتقد امروزین رژیم فقهاتی در جنایت در زندانها و توجیه آن در بیرون زندانها از همدیگر سبقت می گرفتند و کوچکترین انتقادی از این همه جنایت از هیچکدام آنها شنیده نمی شد و همه یا رادیو ترانزیستوری رژیم فقهاتی بودند یا قاضی محکمه های قرون وسطائی حاکمیت فقهاتی شده بودند و یا جاده صاف کن حکومتی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی رژیم فقهاتی بودند، چگونه منتظری در زمانیکه هنوز شرعاً غاسق ادا و قب بر جامعه ما حکومت می کرد یک تنه برخاست و در صحنه نبرد عاشورای 67 بر خویش و بر رژیم فقاقت بر شورید و برای همیشه قبل از اینکه صحنه عاشورا تمام شود خواب از چشم پاسداران شب بگرفت و همه جنایتها را بر آفتاب افکند. این بود رمز منتظری شدن، منتظری بود که تا ابد منتظری خواهد ماند و تا ابد از نامش و یادش خناسان ناس بر خود خواهند لرزید، همه اینها خواهند مرد، تنها مردی از رژیم فقهاتی که در آینده تاریخ نخواهد مرد منتظری خواهد بود.

و سلام علی یوم یولد و یوم یموت و یوم یبعث حی.

والسلام